نشریه خانه فرهیختگان
ویژه سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر
روز پنجم
چهارشنبه ۱۶ بهمن

تلاش یک نیروی امنیتی برای دستگیری ریگی
سوژه اولین ساخته سعید ملکان در جشنواره فجر شد

وطن‌دار

عکس: حمید نیرو

ناسیونالیسم ایرانیزه شده

ادامه از صفحه یک

البته که این اندازه نگه داشتن فیلم، خیلی به سودش تمام شد. آنچه می‌خواست بگوید را فارغ از معمای حل‌شده‌ای که همه ما جوابش را می‌دانیم، در لایه‌های زیرین روایت به خوبی به مخاطب منتقل کرد. البته که نریشن پایانی، تیر خلاص هدف غایی را به خوبی به سیبل زد و چنان تاثیرگذار از ضرورت آرامش مردم توسط یک میهن‌پرست سخن گفت که حتی برانداز حکومت نیز به احترام آن استدلال‌ها، احتمالا قانع می‌شود.

در سینمای حماسی ما، فیلم‌هایی از جنس روز صفر بسیار کم است. فیلم در نریشن آخر خود، در حالی دغدغه‌مندی حماسی خود را لو می‌دهد که تا آن لحظه، ریتم و روایت را به سمت حماسه صرف نبرد. حتی موسیقی بیش از آنکه واجد لحن حماسی باشد، در خدمت تریلر است. فیلم با دغدغه‌هایی که نشان می‌دهد و البته تیکه‌هایی همچون «تا حالا شده کتفت رو طوری گاز بگیری که ازش خون بیاد و اگه تیر بخوری آخ نگی؟» جنس میهن‌پرستی را با ظرافت بالایی به مخاطبش منتقل می‌کند. در چنین پروسه معارفه‌ای، چه‌ردی از شعار یا سفارشی‌سازی می‌توان مشاهده کرد؟

فیلم اما چند حضور شاهکار هم دارد: لحظه حضور یک باره رضا پشت سر عبدالمالک در فرودگاه دبی، لحظه نشستن رضا در صندلی مجاور عبدالمالک در هواپیما یا آن زمانی که رضا، دهان و پای فاروق را چسب می‌زند و آن کافه‌دار که می‌رفت کار را خراب کند، می‌کشد. اینها پرستیژ تصویری رضا در شمایل قهرمان هستند. همچنان که وقتی عبدالمالک برای نخستین بار در فیلم، از خودرویش پیاده می‌شود، این ابهت در چهره و تمثال وی نیز مشهود است. خوبی کار، تصویرگری قهرمانانه از هر دو قطب خیر و شر داستانی است و اینکه هیچ‌یک از این دو، در مقام ضعف یا ترس دیده نمی‌شوند. فیلم، جدال ایدئولوژیک دو تفکر با یکدیگر است که سفت‌وسخت روی آرمان‌های یکدیگر ایستاده و حاضراند برای آن جان دهند.

این هوشمندی روایت، بازتاب ویژه‌ای در بازی‌های فیلم داشته است. بازی زیرپوستی «ساعد سهیلی» و بازی برونگرای «امیر جدیدی» حسابی به چشم می‌آید. طبق فرمول جشنواره سال گذشته، وقتی «هوتن شکیبا» با یک لهجه درست و نیمچه تربلری که با «شبی که ماه کامل شد» تداعی گشت، برنده سیمرغ بلورین شد، بنابراین تصور سیمرغ گرفتن «ساعد سهیلی» هم با موارد تقویت شده شکیبا، اصلا دور از انتظار نخواهد بود.

«سعید ملکان» برای نخستین اثر بلند سینمایی خود، سنگ بزرگی را انتخاب کرد. عملا با یک بیگ‌پروداکشن وسیع مواجه هستیم با حجم عظیمی از سی‌جی‌آی. حساسیت ملکان در چیدمان یک تیم حرفه‌ای سبب شده تا به‌رغم قدرت‌نمایی هر یک از عوامل، به سختی بتوان سکانس‌ها و پلان‌های سی‌جی‌آی را تشخیص داد. فیلم باید در رشته‌های بسیاری نامزد و البته برنده سیمرغ بلورین شود. این حساسیت اما با توجه به دیر استارت خوردن پروژه و تلاش گروه برای رساندن فیلم به جشنواره، چند باگ را با خود به همراه دارد: از آیفون ایکس و تبلت اپل گرفته تا تویوتا ۲۰۱۶ که هیچ‌یک از آنها در زمان عملیات دستگیری «عبدالمالک ریگی» وجود نداشتند. اگر توجه ویژه‌ای به این ریزه‌کاری‌ها می‌شد، با فیلم کامل‌تری مواجه بودیم.

روز صفر یک اثر ملی کامل است. از آن دست آثاری که ناسیونالیسم محبوب، نه افراط و نه تفریطش را فریاد نمی‌زند و چندپهلو هم راجع به آن صحبت نمی‌کند. این ملی‌گرایی، به خوبی در زوایای پیدا و پنهان فیلم به خورد بافت اثر رفته است. از قدرت‌نمایی در اروپا و آسیا گرفته تا خالی کردن فضا از غرولندهای آسیب‌های فردی که متاسفانه آفت فیلم‌هایی از این دست است. روز صفر از تمامی اینها مبراست؛ آنقدر مبرا که با قاطعیت می‌توان از آن به‌عنوان ملی - میهنی‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران نام برد که بدون خط‌کشی و تفکیک سلایق و نگاه‌های سیاسی حاکم بر کشور، به احترام آن، با هر گرایش و سلیقه سیاسی، می‌توان از جا بلند شد و کلاه از سر برداشت.

فربه‌تر از ایدئولوژی

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

این یک اکشن سرگرم‌کننده و خوش رنگ و لعاب است که چون تا به حال در سینمای ایران، تولید چنین فیلم‌هایی سابقه نداشت، عده‌ای را ذوق‌زده کرده است. از این لحاظ «روز صفر» کارکرد یک بازی کامپیوتری با تم جاسوسی را دارد؛ یعنی سرگرمی با بزن بزن و بکش بکش؛ اما خودش را از به خرج دادن کوچک‌ترین ظرافتی در قصه‌گویی، شخصیت‌پردازی و شکل دادن به پیچیدگی‌های روابط انسانی در چنین شرایط پرفشار و پرحرارتی، معاف کرده است. بلافاصله بعد از فیلم «شبی که ماه کامل شد» در دوره بعدی جشنواره فجر باز هم فیلمی به نمایش در آمد که با موضوع گروهک تروریستی جندالله و سرکرده آن عبدالمالک ریگی مرتبط است. فیلم قبلی البته بیشتر از عبدالمالک، برادرش عبدالحمید را در کانون ماجرا قرار داده بود و عشقی را روایت می‌کرد که در مرداب تعصب فرو رفت و به غافلگیرکننده‌ترین و خشن‌ترین جنایت منتهی شد. اما روز صفر یک سره فضای متفاوتی دارد. حالا ماجرای دستگیری خود عبدالمالک ریگی و جلوگیری از انجام عملیات تروریستی او در تهران، زاهدان و مشهد روایت می‌شود. فیلم نرگس آبیار بیشتر از آنکه جنبه امنیتی داشته باشد، به لحاظ نوع روایتش درباره یک ماجرای عاشقانه بدسرانجام مورد توجه قرار گرفت و هرچند تصویری انسانی از نیروهای امنیتی ایران نشان می‌داد، اما این تصویر را در حاشیه قرار داده بود. اما روز صفر یک مامور امنیتی ایران را به‌طور مستقیم با عبدالمالک ریگی سرشاخ می‌کند و نیتی جز ساختن سرگرمی و هیجان ندارد که اگر هم داشته باشد، به آن نخواهد نرسید. در این جور فیلم‌ها همیشه باید قهرمان فیلم نهایتا برنده شود و مخاطب شرطی‌شده و آسان‌طلب اکشن‌های اسکاپ و سرگرم‌کننده، کوچک‌ترین جنبه تراژیکی را برای پایان‌بندی قصه نمی‌پذیرد. همین است که اطلاعات عمومی مردم ایران از واقعیت آنچه برای ریگی رخ داده، باعث نمی‌شود که فیلم از جانب لو رفتن قصه‌اش صدمه ببیند؟ چون مخاطب چنین فیلم‌هایی اساسا توقعی جز این ندارد؛ همان‌طور که چیزی جز یک پایان‌بندی تراژیک برای شبی که ماه کامل شد توسط مخاطبان این نوع داستان‌ها به سختی پذیرفتنی بود. روز صفر برای سرگرمی محض ساخته شده و شبیه اکثر اکشن‌های بفروش معادل خودش در دیگر نقاط دنیا، حتی در روساخت و چیدمان جزئیات هم سوتی‌های ریزودرشتی دارد که مخاطب این نوع آثار عادت کرده آنها را جدی نگیرد. اینکه زمان روایت فیلم به حدود ۸ الی ۱۰ سال پیش بر می‌گردد، اما دست بسیاری از کاراکترها گوشی‌های تلفن همراه اندروید یا ios روز است و اینکه فرمان اتومبیل‌های پاکستانی سمت راست نیستند و چیزهایی از این قبیل، در فیلم زیاد به چشم می‌خورند، اما همین که مخاطب فیلم اکشن، به‌طور کلی عادت کرده بپذیرد تمام گلوله‌های قهرمان، حتی در بدترین شرایط، مستقیم به هدف بخورند و سیل گلوله‌هایی که به سمتش می‌آیند، همه به خطا بروند، یعنی او برای سرگرمی و با مسامحه بالا، چنین فیلم‌هایی را تماشا می‌کند و اگر هم این جور چیزها را ببیند، نادیده‌شان می‌گیرد.

در این فیلم ریگی و مامور امنیتی مقابل او هر دو تیپ هستند، نه شخصیت و هر دو تیپ، کپی‌هایی از آدم‌های خوب و بد در اکشن‌های عموما آمریکایی به‌حساب می‌آیند. به عبدالمالک ریگی قرائت چند آیه قرآن و یک دست دشداشه و مقداری ریش اضافه شده تا بر شخصیت به‌خصوصی در تاریخ معاصر ایران دلالت پیدا کند و صرف‌نظر از این چند کلیشه سطحی که شخصیت نمی‌سازند، به راحتی می‌شود جای او را با رئیس یک کارتل موادمخدر در هنگ کنگ یا دلال اسلحه در آمریکا عوض کرد.

مامور امنیتی فیلم اما همین چند نشانه مختصر را هم ندارد که با آنها بشود فرق او با تیپ معروف ماشین‌های آدمکشی در نیروهای امنیتی فیلم‌های آمریکایی را فهمید. این فیلم‌ها تلاش می‌کنند براساس یک قاعده احمقانه، تناقض سرگرمی‌سازیشان را با اصول انسانی برطرف کنند و آن قاعده در این عبارت خلاصه می‌شود که «آدم کش خوب، یعنی کسی که برای ما می‌کشد». مسلم است که اینجا (حق و باطل) مطرح نیست و (ما و آنها) مطرح است؛ دقیقا مثل یک بازی کامپیوتری با خصوصیات مخدر و اعتیادآورش. در روز صفر تلاش شده تا امیر جدیدی، یک تیپ کپی‌شده از آن چیزی باشد که مثلا جیسون استتهام در اکشن‌های درجه دو و سه و بفروش هالیوود بازی می‌کند. مشکل اصلی‌تر اینجاست که استتهام، نیکلاس کیج، تام کروز و امثال آنها وقتی در چنین فیلم‌هایی، چنین تیپ‌هایی را بازی می‌کنند، لااقل یک تیپ آمریکایی را بازی کرده‌اند، در حالی که امیر جدیدی فارسی حرف می‌زند و نقش یک مامور امنیتی ایرانی را بازی می‌کند و در عین حال او هم یک تیپ از مأموران سازمان سیا یا ام‌ای‌سیکس در فیلم‌های انگلیسی‌زبان را پیاده کرده است؛ آن هم یک کپی دست‌دوم و چند درجه پایین‌تر از آن تیپ‌ها را. برای کسانی که احتمالا از ساخته شدن یک اکشن ایرانی ذوق‌زده شده‌اند، باید آدرس فیلم‌های پرتعدادی را داد که با اکشن‌های قوی، همین سال گذشته در روسیه، چین، برزیل، ترکیه و دیگر کشورها ساخته شده‌اند. این اکشن‌ها هم هرچند سطحی و غیرتفکر برانگیز هستند، اما لااقل به‌طور کامل روسی، چینی، کره‌ای، برزیلی، ترکیه‌ای و... محسوب می‌شوند، در حالی که شخصیت منفی فیلم سعید ملکان عامل آمریکاست و دشمن او که یک مأمور امنیتی ایران است، حتی بیشتر از ریگی به مأموران امنیتی آمریکا شباهت دارد.

سناریوی روز صفر ضعف‌های تکنیکی مشهودی دارد، اما اگر مامور امنیتی‌اش ایرانی نمی‌شود، این اتفاقا بر اثر یک موضع‌گیری عمدی از جانب سعید ملکان بروز کرده است، نه صرفا ضعف فیلمنامه. این مامور امنیتی که دست آخر معلوم نشد نامش سیاوش است یا رضا یا علی، ایرانی نیست چون فاقد جنبه‌های ایدئولوژیک و معنوی است. چه سعید ملکان از ایدئولوژی خوشش بیاید و چه نه، حقیقت این است که اگر از یک مامور امنیتی ایران جنبه‌های ایدئولوژیک آن گرفته شود، یعنی همه چیزش گرفته شده است. اگر یک فیلمساز می‌خواهد در افتخارات آن مامور امنیتی به‌عنوان یک ایرانی سهیم باشد و در عین حال از ایدئولوژیک بودن شخصیت او راضی نیست، دچار تناقض خودخواهانه‌ای شده است. این مشکل را عموما در مواجهه با شهدا و ایثارگران جنگ هم می‌شود دید. وقتی کسی می‌بیند همان ایدئولوژی که قبولش ندارد یا در برابر آن خنثی است، انگیزه خلق چنین افتخاراتی توسط یک‌سری افراد شده، اگر کلیت آن افتخارات را زیر سوال ببرد، رفتار صادقانه‌تری انجام داده تا اینکه شخصیت آفرینندگان آن افتخارات را جعل کنند و به شکلی در بیاورند که خودش می‌پسندد. این شکل از سهیم شدن در افتخارات دیگران، در حقیقت دزدی از آنها و جعل حقیقت است. مامور امنیتی این فیلم ظاهرا حتی خانواده‌ای ندارد و انگار کوک شده تا قربان‌صدقه ایران برود در حالی که ذره‌ای از مایه‌های معنوی و ایدئولوژیک، یعنی چیزی که در کاراکتر حقیقی چنین افرادی باعث شده به نفع امنیت ایران از خودگذشتگی کنند، در شخصیت او دیده نمی‌شود. او حتی ریا هم نمی‌کند و اصلا جنبه‌های معنوی در طراحی شخصیتش، چه ریاکارانه و چه صادقانه، مدنظر قرار نگرفته است. حتی یاران و همکارانش هم چنین نیستند. این مامور امنیتی شبیه ابرقهرمان آن دسته از بازی‌های کامپیوتری می‌ماند که تم جاسوسی دارند. ابرقهرمان‌هایی خوش‌هیکل با چهره‌ای سنگی و سرد و پر از اخم که طراحی شده‌اند تا طرف یک جبهه باشند و آدم‌های جبهه مقابل را بکشند. یک مقایسه ساده بین مامور امنیتی این فیلم با آنچه «به رنگ ارغوان» حدود ۱۴ سال پیش نمایش داده بود، مطلب را بهتر روشن می‌کند. حذف جنبه‌های ایدئولوژیک از یک مامور امنیتی ایران و نشاندن تاکیدهایی بدون منطق روی علاقه او به ایران، همراه با مونولوگ‌هایی که شبیه متن‌های اینستاگرامی که توسط مهاجران دلتنگ وطن نوشته شده است، باعث شده که این شخص، رضا یا علی یا سیاوش، هر چقدر بیشتر ایران ایران بکند، بیشتر شبیه یک مامور امنیتی ایران در دوران پس از انقلاب نباشد. در اواخر این فیلم به رئیس‌جمهور پیشین که با دستگاه امنیتی کشور مشکلاتی پیدا کرده بود، طعنه‌ای گزنده زده می‌شود. مأمور امنیتی وقتی می‌خواهد هواپیما را روی زمین بنشاند، فردی که حتی در طراحی ظاهرش بسیار شبیه رئیس‌جمهور قبل در آمده، برای او مرتب مشکل‌تراشی می‌کند. آخر سر مأمور امنیتی فیلم، یقه آن فرد را می‌گیرد و از اتاق بیرون می‌اندازد و می‌گوید اگر تو به فکر مملکت بودی، اوضاع مردم چنین نمی‌شد. وقتی ریگی دستگیر شد، همین شخص که شبیه رئیس‌جمهور قبل طراحی شده و حسابی برای آدم‌های امنیتی مشکل تراشیده بود، جلوی دوربین ظاهر می‌شود و به‌عنوان صاحب افتخارات آن سربازان گمنام امنیتی، مصاحبه می‌کند. این شخص در حقیقت مشغول دزدیدن افتخارات کسانی است که فکر و ایده‌شان را قبول نداشته؛ فکر و ایده‌ای که باعث به وجود آمدن این افتخارات مسروقه شده بود. آیا این غیر از همان کاری است که سعید ملکان با نفی وجود جنبه‌های ایدئولوژیک در شخصیت این افراد می‌کند؟

برنامه پخش فیلم‌های سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر در سینمای رسانه‌ها و هنرمندان

سینما	فیلم‌ها به ترتیب سانس		
پردیس ملت	مغز استخوان به کارگردانی حمیدرضا قربانی- ساعت ۱۳:۳۰	روز بلوا به کارگردانی بهروز شعیبی- ساعت ۱۶:۳۰	خوب، بد، جلف ۲: ارتش سری به کارگردانی پیمان قاسم‌خانی- ساعت ۱۹:۳۰
پردیس چارسو	پوست به کارگردانی بهمن ارک. بهرام ارک - ساعت ۱۶:۳۰	سه کام حبس به کارگردانی سامان سالور - ساعت ۱۹	خون شد به کارگردانی مسعود کیمیایی - ساعت ۲۱:۳۰